

8 مارچ رابه منظورپشتیبانی و حمایت از مبارزات انقلابی و مترقی زنان زحمتکش جهان تجلیل می کنیم!

بعد از فروپاشی دوران مادرسالاری (که زن بچیث ارباب خانه ای اشتراکی وجد طایفه در جامعه شناخته می شد) و آغاز دوران مردسالاری وبعد در تمام ادوار تاریخ در جوامع طبقاتی تا امروز زن بیش از همه افراد جامعه تحت ستم چند لایه قرار داشته است. با آنکه زنان نیمی از پیکره جوامع انسانی را تشکیل میدهند و نقش آنان در تشکیل و تنظیم خانواده، تربیت فرزندان و سهم گرفتن در تولید دوشادوش مردان غیر قابل انکار است؛ ولی زنان در همه عرصه ها فرودست مردان بوده و مورد ستم و تبعیض قرار گرفته و در جوامع مختلف و بدرجات متفاوت از حقوق برابر با مردان محروم هستند. در جوامع طبقاتی مرد سالار زنان بیش از مردان از انواع ستم طبقاتی و ستم مرد سالارانه رنج می کشند. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در قاره های آسیا، افریقا و امریکای لاتین (غیر از زنان طبقات حاکم) موقعیت و وضعیت زنان بطور عام و زنان زحمتکش بطور خاص نهایت رقتبار است. در این کشورها زنان مضاف بر ستم طبقاتی و ملی از ستم مرد سالارانه و ستم مذهبی و تبعیض جنسیتی به شدت رنج کشیده و بیش از مردان مورد استثمار سرمایه های بوروکرات کمپرادور سرمایه های امپریالیستی قرار می گیرند. در این کشورها نیروی کار از زنان و کودکان یک منبع کسب سود کلان برای سرمایه های امپریالیستی است. در کشورهای تحت سلطه خاصاً در کشورهای اسلامی زنان بر مبنای احکام و اصول دین و مذهب از حقوق برابر با مردان محروم بوده و سهم میراث وی از دارائی والدین نصف فرزند مزرک بوده و در ادای شهادت در محاکم عدلی و قضائی دوزن برابر یک مردحایزشخصیت و موقعیت هستند. در این کشورها حد اکثر از دواج بمتابه آغاز مرحله ای جدیدی از اسارت زنان توسط مردان است. خاصاً که در خواست طلاق و جدائی از طرف زنان به لحاظ محدودیتهای شرعی و قانونی و فکتورهای فرهنگی و رسم و رواجهای کهنه فئودالی و قبیلله ای برای زنان نهایت مشکل است. این تنها در کشورهای اسلامی نیست بلکه در دیگر کشورهای تحت سلطه نیز زنان برای جدائی و طلاق با محدودیتهای جدی مواجه بوده و در هند مسئله طلاق برای زنان " ننگ" محسوب می شود؛ از اینرو زنان در مسئله از دواج مجبور به تن دادن به " تقدیر و سرنوشت" بوده و لاجرم به هر نوع ستم و مظالم شوهر تن در میدهند.

با آنکه در کشورهای سرمایه داری پیشرفته زنان قانوناً در اکثر عرصه های حیات اجتماعی از حقوق برابر با مردان برخوردار هستند؛ اما هنوز در عمل برابری واقعی زنان با مردان تحقق نیافته و زنان علاوه بر تحمل ستم طبقاتی مانند مردان هنوز بگونه ای واقعی از ستم شئونیسیم مرد سالارانه و تبعیض جنسیتی رهایی نیافته اند. در کشورهای سرمایه داری نیز زنان از طرف شوهران و یا شریک زندگی شان مورد خشونت جسمی و جنسی قرار می گیرند. طبق یک تحقیق که در این اواخر در کشورهای عضو اتحادیه اروپا صورت گرفته است، (33 درصد) زنان گفته اند که مورد خشونت جسمی و جنسی و یا هر دو نوع خشونت قرار گرفته اند. و (12 درصد) آنها گفته اند که در سنین کودکی مورد خشونت جنسی قرار گرفته اند و (72 درصد) زنان قربانی آزار و اذیت جنسی بوده اند. و همچنین طی چند سال اخیر کوس رسوائی تجاوزات جنسی به کودکان و زنان بوسیله ای ملا های عیسوی در امریکا و اروپا بصدا درآمد و واتیکان حاضر شد تا جهت جلوگیری از رسوائی بیشتر "مقام مقدس" کلیسای کاتولیک حدود مبلغ چهار میلیارد دلار به قربانیان تجاوزات جنسی آخوندهایش بپردازد. در این کشورها بنا بر ماهیت و خصلت نظامهای سرمایه داری امپریالیستی در بخشهای مختلف سود آوری سرمایه از زنان منحصیث متاع تجارتهای سوء استفاده شده و بدن نیمه برهنه و برهنه زنان وسیله ای اشتهارات اجناس تجارتهای سرمایه داری قرار می گیرد. هم چنین قانونی کردن تن فروشی در کشورهای سرمایه داری و اخذ مالیات از عمل " تن فروشی زنان"، خود نوعی ترویج فحشا و برسمیت شناختن آن بشمار رفته و شنیع ترین ستم و تحقیر و توهین بر زنان محسوب می شود. منبع دیگر کسب سود سرمایه داری جهانی از زنان، گسترش "صنعت و تجارت

سکس" است. و سالانه ده ها هزار زن جوان از کشورهای مختلف آسیا و امریکای لاتین و آفریقا توسط باندهای مافیائی "برندگان جنسی" به اشکال و شیوه های مختلف اغوا شده و در کشورهای سرمایه داری اروپا و امریکا به بردگی جنسی کشیده شده و مورد سود جوئی قرار می گیرند. هزاران زن از کشورهای مختلف تحت سلطه در کشورهای عربی در خانه های شیوخ و ثروتمندان عرب بنام "خدمه" بکاربردگی مشغول اند که موارد زیادی از تجاوز و سوء استفاده جنسی از آنها در مطبوعات جهان گزارش شده است. به همین صورت در هندوستان و پاکستان و بنگله دیش و سایر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم صد ها هزار زن در خانه های ثروتمندان و افسار مرفه منحیث "خدمه" کاری کنند و مورد انواع ستم و آزار و اذیت قرار می گیرند که هیچ مقام دولتی در این کشورها به دادخواهی آنها پاسخ نمی دهد. در کشورهای تحت سلطه بائرفقر و بدبختی هزاران زن مجبور به تن فروشی هستند. موضوع دیگر عدم موجودیت مصئونیت و امنیت جنسی زنان است که در سراسر جهان خاصا در کشورهای تحت سلطه شخصیت و حیثیت زن در معرض تهدید جدی قرار دارد.

زنان اولین قربانیان تجاوزات جنسی در جنگهای تجاوزکارانه امپریالیست و دولت‌ها و گروه های ارتجاعی هستند. موضوع تجاوزات جنسی عساکر امریکائی بر زنان در کشورهای مختلف جنوب شرق آسیا (کوریا، ویتنام، لائوس و کمبودیا) بعد از جنگ جهانی دوم از جنایات سبعانه و سهمگین سرمایه داری جهانی به شمار می رود. همچنین جنایات و تجاوزات نظامیان رژیم فاشیست یوگسلاوی بر زنان در بوسنیا هرزگوئینا، کره و کوسوفو در دهه اخیر قرن بیستم لکه ننگ ابدی در دامن طبقات حاکم این کشور باقی مانده است. و نیز در قتل عام توتسی ها در سال 1994 توسط دولت رواندا و قوم هوتی، ده ها هزار زن مظلوم از قوم توتسی توسط هوتی ها مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند و این وحشیانه ترین و جنایتکارانه ترین اعمالی است که در جنگهای بین گروه ها و قبایل بطور گسترده علیه زنان در این قاره صورت می گیرد. همچنین گروگانگیری زنان و اطفال از جانب طرفهای متخاصم جنگ خابانه ترین حرکتی است که در جنگهای ارتجاعی و خانمانسوز اتفاق می افتد. و دو سال است که این وضعیت فاجعه بار و جنایتکارانه در سوریه جریان دارد. و گروه های ارتجاعی اسلامی القاعده و اخوان المسلمین زنان شیعه علوی را که طرفدار دولت بشار اسد هستند مورد تجاوز قرار داده و زنان مردانی از شیعه های علوی را که در جنگ با آنها کشته شده اند، منحیث برده ("کنیز") به فروش می رسانند. و این جنایت هولناکی است که این منادیان "اسلام حقیقی" به آن دست میازند. در افغانستان نیز در دهه هشتاد میلادی تجاوز به عنف علیه زنان زندانی توسط رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها و باندهای ملیشه ای لومپن و اوباش تحت رهبری آنها (چون دو ستم و ملک و منصور نادری و عصمت قندهاری و ده هاتن دیگر از این باندهای لومپن و اوباش) و ارتش سوسیال فاشیستهای روسی گوشه ای دیگری از جنایات ننگین آنها علیه خلق مظلوم کشور است. به همین صورت جنایات و تجاوزات جنسی بر زنان توسط باندهای لومپن و اوباش و رهزن مربوط به گروه های ارتجاعی اسلامی در آن شرایط در مناطق تحت کنترل آنها در روستاها و شهرهای مختلف کشور منجمله در شهر کابل در شرایط حکومت دولت اسلامی گروه های جهادی و ملیشه ای، داغ ننگ ابدی بر جبین این منادیان اسلام است. به همین صورت تجاوزات جنسی سپاه پاسداران و پولیس مخفی رژیم جمهوری اسلامی جنایتکار بر زنان زندانی طی سی و چهار سال اخیر که با "توجیحات" دینی و شرعی صورت گرفته و می گیرد (از جمله تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام آنها)؛ یکی دیگر از جنایات ننگین این رژیم وحشی و ضد انسانی است. و نیز کارنامه سیاه و جنایتکارانه عساکر امریکائی در تجاوز جنسی به زنان و مردان در زندان ابو غریب در کشور عراق بعد از سال 2003 و در زندان بگرامی در افغانستان که کوس رسوائی این جنایت سبعانه در سراسر جهان بصدا درآمد و این صفحه ای سیاه دیگری از تاریخ جنایات سرمایه داری جهانی و امپریالیسم علیه خلق ها و ملل مظلوم جهان است.

در افغانستان طی سه و نیم دهه اخیر چه در داخل کشور و چه در شرایط فرار اجباری بیش از شش میلیون تن از توده های خلق به کشورهای پاکستان و ایران باثراستبداد و ستم و وحشیانه و جنایات هولناک رژیم باندهای خلقی پرچمی و ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم "شوروی"؛ زنان بیش از همه در معرض ستم، مظلوم، اجحاف و بی حقوقی چند جانبه قرار داشته اند. و داستانهای ننگینی از فجایع تجاوزات جنسی عربهای جهادی (برادران گروه های ارتجاعی اسلامی) در کمپ بیوه ها در پشاور پاکستان موجود اند.

زنان افغانستان علاوه بر رنج اندوه جانکاه از دست دادن فرزندان و دیگر عزیزان شان در جنگ علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و متجاوزین سوسیال امپریالیست روسی و در جنگهای ارتجاعی و غارتگرانه بین گروه های ارتجاعی اسلامی جهادی با گروه طالبان، در شرایط فاجعه باری از ترس و وحشت و فشارهای عصبی و روحی، فقر و گرسنگی و تنگدستی، بیسوادی و بی‌تعلیمی و امراض جسمی و روانی قرار داشته و انواع مصایب و مشقات زندگی دامنگیر آنها بوده که تاکنون ادامه دارد. در شرایط دوازده سال اخیر برخلاف یاوه گوئیهای امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی و متحدین آنها و دولت مزدورشان و گروه های استعمارزده و مزدوربومی که خود را "جامعه مدنی" نام نهاده اند و مدعی "کمک" به امر "آزادی" و "تأمین حقوق" زنان هستند؛ زنان افغانستان به شدت از ستم طبقاتی و ستم ملی امپریالیستی و ستم مرد سالارانه تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی نوع امریکائی اروپائی آن، رنج و عذاب می کشند. سالانه هزاران مورد خشونت و بدرفتاری و ده ها مورد قتل‌های "ناموسی" از جانب فامیلها و صدها مورد از تجاوز به زنان و کودکان کشور بوسیله ای باندهای جنایتکار و مزدور در داخل و خارج و دولت دست نشانده گزارش می شوند. وزارت امور زنان و کمیسیون "حقوق بشر" دولت مزدور سالانه هزاران مورد از خشونت و تجاوز علیه زنان را گزارش می دهند. و این شیوه ای گزارش دهی نیز یکی از ترفندهای دولت مزدور و گروه های موسوم به جامعه "مدنی" است که به منظور فریب اذهان زنان و تحت فشار قرار دادن حریفان سیاسی شان در دولت دست نشانده صورت می گیرد. دوازده سال است که دولت مزدور با حقه بازی و اغواگری فقط به گزارش‌دهی واقعات المناک و فاجعه بار از خشونت و بدرفتاری، قتل و تجاوز به زنان مشغول بوده و کمترین اقدامی در جهت دفاع از حقوق زنان و رفع ستم و تجاوزات از آنها نکرده و جزئی ترین پاسخی به شکایات و تظلم و داد خواهی آنها نداده است. به همین صورت گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی نیز قضایای مربوط به ستم و استثمار و مظلوم و جنایات طبقات حاکم ارتجاعی علیه توده های خلق منجمله زنان را گزارش داده و به شرح و بیسط آنها می پردازند؛ لیکن در عمل بر اساس خط ایدئولوژیک-سیاسی و اهداف طبقاتی ارتجاعی و ضدانقلابی شان فعالیت صادقانه در جهت نجات توده های خلق خاصاً زنان کشور انجام نمی دهند. و این عمل آنها همسویی کامل با عملکرد طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیستهای اشغالگر دارد. و دولت دست نشانده از خاین ترین و جانی ترین و ضد زن ترین نیروها و گروه ها و عناصر ارتجاعی و خاین تشکیل یافته است و توده های خلق کشور از جمله زنان نمی توانند از این باندهای جنایتکار و ضد انسانی خارجی و داخلی که بر سر نوشت آنها مسلط هستند، انتظار تحقق حقوق انسانی شان را داشته باشند. سالانه چند صد زن از فرط ستم و تبعیض چند لایه و ازدواجهای ناخواسته و اجباری اقدام به خودکشی از طریق خود سوزی می کنند که ده ها تن آنها جان می دهند و ده هاتن دیگر معیوب و معلول می گردند. در جهت دیگر حکومت اسلامی "خالص و ناب محمدی" طالبان و کلب الدین و حقانی در بخشهای از کشور و حشیانه ترین ستمها و مظلوم بر زنان مظلوم کشور از جمله مجازات اسلامی سنگسار اعمال میکنند. در شرایط کنونی زنان کشور خاصاً زنان طبقات زحمتکش از همه حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شان محروم هستند؛ صدها هزار تن از کودکان و نوجوانان خاصاً دختران که در دهات زندگی می کنند از رفتن به مکتب محروم اند. قدرتهای استعماری و دولت مزدور آنها فقط هر چند سال یکبار بخاطر "مشروعیت دادن" به تسلط استعماری و حاکمیت ننگین شان زنان توده های خلق را با حیل و ترفند بیای صندوقهای رأی کشانده و آرای آنها را عصب می کنند. در شرایط کنونی افغانستان فقط زنان طبقات حاکم و زنان مربوط به گروه های خاین و جنایتکار خلقی پرچمی سزائی، گروه های ارتجاعی مذهبی و "غیر مذهبی"، تکنوکراتها و گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی از "دموکراسی و آزادی" و حقوق اجتماعی اهداء شده توسط قدرتهای امپریالیستی برخوردارند و این گروه های خاین به خلق و میهن به تبلیغ و ترویج انقیاد و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی مشغول بوده و زنان و مردان طبقات خلق زحمتکش را نسبت به اوضاع و شرایط استعماری حاکم بر کشورشان اغفال و گمراه می کنند.

طی دوازده سال اخیر و در سایه ای حمایت سیاسی و کمکهای مادی و معنوی قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولت دست نشانده باندهای جنایتکار و آدمکش خلقی پرچمی، اخوانی و گروه های رویزیونیستی مانند "سازمان رهائی"، "سازمان انقلابی" و دیگر همپاله های شان تشکلاتی را بنام "سازمان زنان"

ایجاد کرده و علم "دفاع" از حقوق و آزادی زنان را بدوش می کشند. گروه های رویزیونیستی و خادم استعمار و امپریالیسم با بلند کردن شعارهای بظاهر مترقی زنان کشور را اغوا می کنند. اینها شیدانه و خاینانه درخواست حقوق برابرزن و مرد را از امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها مطرح کرد و از این طریق زنان کشور خاصاً زنان جوان تحصیل کرده از طبقات خلق را با شعارهای میان تهی و قلبی شان فریب می دهند. در حالیکه نجات توده های خلق کشور منجمله زنان از ستم چند لایه از طریق مبارزات قانونی و مبارزه پارلمانی در یک نظام استعماری یک شیدای محض است. از جمله گروه های رویزیونیستی ای که در سایه ای حمایت امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور فعالیت قانونی دارد "جمعیت انقلابی زنان افغانستان - راوا" است که سالانه بنام "تجلیل" از (8) مارچ روز بین المللی زن جلسات بزرگی را در هونتهای ستاره دار دایر کرده و درباره ای باصطلاح حقوق زنان افغانستان و راجی و یاهو سرائی می کند. و به همین صورت سازمان زنان مربوط به باندهای پرچی خلقیها با تشکیل جلساتی خاینانه و ردیالانه درباره ای "دفاع" از حقوق زنان افغانستان یاهو گوئی می نماید. "راوا" منحیث سازمان زنان مربوط به سازمان رویزیونیستی "رهائی" درباره ای حقوق زنان چنین می گوید: "حقوق زنان فقط در مبارزه علیه جهل و بنیادگرایی میسر می گردد". این عبارتی است که "راوا" بتاريخ (7) فبروری (2014) در محفل بیست و هفتمین سال یاد بود از (مینا) یکباردیگر منحیث شعار تکرار نموده است. شبیه به همین عبارت راخاتم "آمنه افضلی" عضو "تنظیم جمعیت اسلامی ربانی" و وزیر کار و امور اجتماعی و معلولین و شهداء در دولت مزدور بارها تکرار کرده است که "علت محرومیت و بی حقوقی زنان در افغانستان، بیسوادی و جهالت خود زنان است". ملاحظه می شود که گروه های رویزیونیستی و دیگر قماشهای ارتجاعی در افغانستان درباره ای مسئله ای مهم ستم برزن تقریباً همفکر و هممنظر هستند و نقش خاینانه و ارتجاعی را در گمراه کردن زنان تحت ستم و مظلوم کشور بازی می کنند. فقط با این تفاوت که "آمنه افضلی" از اسلام "بنیادگرا" پیروی می کند و "راوا" از اسلام "میانه رو". "راوا" با این قبیل لاطیالات توجه و افکار زنان کشور را از اصل مسئله و علل اسارت آنها و انواع ستمی که بر آنها اعمال می شود (که در شرایط کنونی قدرتهای امپریالیستی امریکائی و اروپائی و دولت دست نشانده آنها و کلاً نظام حاکم فئودالی کمپرادوری و سلطه استعماری امپریالیسم در کشور است)، منحرف میسازد. "راوا" سعی می کند تا علت اصلی پدیده ای شوم "جهل" را که بیش از همه دامنگیر کتله های میلیونی زنان کشور است، مخدوش سازد. در حالیکه علل اصلی بیسوادی و عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی توده های خلق خاصاً زنان کشور در طول قرنهای طبقات حاکم ارتجاعی بوده و هستند. بیش از چهار دهه است که "سازمان رهائی- راوا" و سازمان زنان مربوط به باندهای خلقی پرچیها و نیز سازمانهای زنان مربوط به "جمعیت اسلامی" و "حزب اسلامی" گلبدین و دیگران صدها هزاران تن از زنان کشور را با شعارهای بظاهر "حق طلبانه" به گمراهی کشانده اند. توجه نمایند که رویزیونیستهای ضد انقلابی "رهائی" چگونه زنان کشور را فریب می دهند. آیا در افغانستان و یا در هر کشور اسلامی و غیر اسلامی دیگری در کشورهای تحت سلطه تنها "جهالت" و "بنیادگرایی" مانع رسیدن زنان به آزادی و حقوق برابر آنها با مردان است؟! این رویزیونیستهای شیدای توده های خلق منجمله زنان را نسبت به اصل موضوع آزادی و رهائی آنها به قعر ظلمت و گمراهی کشانده و اغوا می کنند. در حالیکه مسئله ای ستم برزن و موضوع آزادی و حقوق برابرزن با مردان در افغانستان و دیگر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم یک مسئله ای طبقاتی است و مستقیماً به سرنگونی نظام فئودال کمپرادوری و قطع سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تشکیل دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا و ایجاد جامعه سوسیالیستی بستگی دارد. و در کشورهای سرمایه داری نیز مسئله آزادی و کسب حقوق برابرزن با مردان بگونه ای واقعی با سرنگونی نظام سرمایه داری از طریق قهر انقلابی طبقه پرولتاریا و ایجاد جامعه ای سوسیالیستی تحقق یافتنی است. و دیگر هروراجی و ترفندی درباره آزادی واقعی زنان افغانستان و زنان جهان یاهو گوئی بیش نیست. در افغانستان نیمه فئودالی و مستعمره دشمنان اساسی و عمده توده های خلق، امپریالیستهای اشغالگر و استعمارگر و دولت دست نشانده آنها و کل نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم است که باید سرنگون شوند و برویرانه های آن نظام انقلابی خلق تأسیس شود. و در صورت سرنگونی نظام

فئودالی و سلطه امپریالیسم است که توده های خلق کشور منجمله توده های میلیونی زنان از ستم چند لایه طبقاتی و ملی و ستم مردسالارانه رهائی یافته و به حقوق برابر با مردان دست میابند.

در شرایط کنونی این وظیفه ای همه نیروها و گروه های انقلابی مردمی و مترقی در داخل و خارج کشور است تا در تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی و مترقی در بین توده های خلق منجمله زنان کشور کوشیده و در جهت ارتقای سطح آگاهی سیاسی و بسیج و سازماندهی آنها مبارزه کنند. پیشگام در این مبارزه (ائتلاف مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی افغانستان) است که همپایا مبارزه افشاگرانه علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده و امپریالیسم و ارتجاع جهانی؛ ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی تشکلات و سازمانهای رویزیونیستی و اپورتونیستی منجمله "رهائی"، «سازمان انقلابی»، «ساما- ادامه دهندگان»، عناصری از «ساوو» و دیگر همپاله های آنها را افشا می کنند. تشکل رویزیونیستی بنام «سازمان انقلابی» شیدانه در لفظ دم از "دفاع" از آزادی و حرمت زنان می زند ولی در عمل بوسیله ای رفقایش عناصر خادیسست و عمال "کوانتل پرو" مانند (میرویس محمودی، سیدحسین موسوی و کبیرتوخی) این عناصر فر و مایه و لومین و خود فروخته به زن و اولاد (ما) فحاشی کرده و از طریق وب سایت "افغانستان - آزاد" این لانه جاسوسی و مرکز فحاشی و اوباشیگری نام و آدرس و هویت ما را به استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولت‌های ارتجاعی جا سوسی می کنند. ولی ما ماهیت خط رویزیونیستی و ضدانقلابی و خیانتها و جنایات آنها را به خلق و میهن طی چهار دهه اخیر افشامی نمائیم تا بیش از این نتوانند با شعارهای عاریتی شان زنان و مردان کشور خصوصاً نسل جوان را فریب دهند.

گروه های دیگری که در کشورهای تحت سلطه بنام "دفاع از حقوق زنان" فعالیت می کنند، گروه های مختلف "فمینیستی" هستند. اکثر این گروه ها به کمک دولت‌ها و توسط زنان طبقات حاکم ارتجاعی و احزاب ارتجاعی تشکیل شده اند. این گروه ها زنان این کشورها را که بیش از مردان از انواع ستم و اجحاف و مظالم طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم و ستم مرد سالارانه رنج و عذاب می کشند، اغوا کرده و توجه و افکار آنها را نسبت به علل اساسی ستم و رنج آنها منحرف می سازند. در این کشورها دولت‌ها نیز سعی می کنند تا مبارزات زنان را تحت رهبری گروه های "فمینیستی" دولتی و "غیردولتی" با طرح خواسته‌های "حقوق مدنی و آزادیهای اجتماعی" محدود و منحصر نمایند. برخی از این سازمانهای فمینیستی بوسیله ای زنان طبقات حاکم و زنان اعیان و اشراف رهبری می شوند. مبارزات تشکلات "فمینیستی" در ادیکال ترین شکل آن بگونه ای محدود فشارهای بر طبقات حاکم وارد می کنند؛ لیکن از این طریق پتانسیل نیروی مبارزاتی زنان را به هدر داده و مبارزه آنها را در راه سرنگونی نظام کهن ارتجاعی مرد سالار و زن ستیز منحرف می سازند. در حالی که رهائی واقعی زنان در کشورهای مختلف جهان با مبارزه ای انقلابی مشترک زنان و مردان برای سرنگونی نظامهای ارتجاعی حاکم و تشکیل نظامهای نوین انقلابی ممکن و میسر می گردد. مسئله ای رهائی زنان مسئله مجردی نیست، بلکه منوط به رهائی توده های خلق از ستم و استثمار طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سرمایه داری جهانی و امپریالیسم می باشد.

آزادی واقعی زنان و رسیدن به حقوق برابر با مردان از طریق تجلیل های نمایشی و فرمایشی توسط دولت‌ها و گروه های ارتجاعی و تشکلات رویزیونیستی در کشورهای مختلف جهان بدست نمی آید. نیروهای انقلابی پرولتری و سایر جریانات مترقی ضداً ارتجاع و ضد امپریالیسم در سراسر جهان این روزها در تقدیر از خاطره ای مبارزات شجاعانه ای زنان کارگر و زحمتکش جهان که در مقاطع مختلف زمانی بخاطر دست یابی به خواسته‌های برحق شان دست به اعتراضات و تظاهرات زده اند (منجمله تظاهرات زنان کارگر کارخانه های نساجی نیویورک که در سال (1857) میلادی بوسیله ای پولیس دولت امریکا مورد حمله و وحشیانه قرار گرفته و سرکوب گردید) و سایر زنان مبارز و انقلابی جهان که در راه آزادی و کسب حقوق اساسی شان رزمیده و در این راه از خود مایه گذاشته اند؛ تجلیل می کنند. همه ساله در کشورهای مختلف جهان میله‌ها تن زنان و مردان زحمتکش و مترقی، هشت مارچ روز بین المللی زن را تجلیل کرده و از این طریق خشم و نفرت شان را علیه نظام سرمایه داری جهانی و هر نوع نظام طبقاتی بهره کش و ستمگر مرد سالار و زن ستیز ابراز کرده و اتحاد و همبستگی زنان و مردان مبارز جهان را در مبارزه علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع همدست آن بنمایش می گزارند.

8 مارچ 2014
(پولاد)